

رویکردهای عمده‌ی نقد رمان در فاصله‌ی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۲

حسینعلی قبادی

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

زهرآ لریستانی

فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

چکیده

آنچه امروز با عنوان نقد ادبی با آن مواجهیم با دریافت پیشینیان متفاوت است. نقد جدید در کنار علوم دیگر نظیر روانشناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه سعی دارد آثار ادبی را کالبد شکافی کند. به نحوی که علاوه بر نقاط قوت یک اثر، راز و رمزها و اشارات درونی انسان، نکات اجتماعی و مفاهیم فکری نهفته در آن را هم بیابد.

این مقاله سعی دارد در دو بخش رویکردهای غالب نقد رمان را در دوره‌ای پانزده ساله از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۲ معرفی کند. برای رسیدن به این هدف لازم است ابتدا رویکردهای نقد در این دوره شناسایی شوند.

در این دوره رویکردهای با سابقه‌تر نقد جدید نظیر جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اسطوره‌شناختی همچنان در مرکز توجه منتقدان قرار دارند. افزون بر آنها نقد ساختارگرا، نقد نو بر مبنای فلسفه هرمنوتیک و پست مدرن و نیز نقد بر مبنای نظریات فمینیستی از اقبالی خاص برخوردار شدند و برخی از منتقدان آثار خود را بر مبنای اصول این رویکردها نوشته‌اند.

از میان رویکردهای نام برده شده، نقد جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اسطوره‌شناختی و ساختارگرا نسبت به سایر رویکردها از اقبالی فزونتر

برخوردارند. این تحول حاصل نگارش رمانهایی با این گرایشهاست که موجب می‌شود منتقدان برای نقد آثار از زبان خود رمانها بهره بگیرند. نمونه‌هایی از نقد چند رمان معروف هم، در بخش دوّم این مقاله بررسی شده است.

واژگان کلیدی: نقد، رمان، رویکردهای عمده نقد، سال ۸۲-۱۳۶۸

بخش اول

مقدمه:

اگر چه نقد و نقادی پدیده‌ای نو در حیطه دانش بشری نیست، توجه ویژه اندیشمندان در دو قرن اخیر جایگاه مهمی در علوم انسانی به آن داده است. گستردگی و ظرفیت بالای نقد برای ورود به حیطه‌های مختلف دانش، عواملی موثر برای رشد و پویایی آن هستند. می‌توان گفت نقد از طریق پیوند با فلسفه ریشه‌های اندیشه بشر را دگرگون می‌کند.

مسلم است علمی با این اهمیت در عصر ارتباطات به سرعت در هر جای جهان در مرکز توجه قرار می‌گیرد. در ایران نیز در دره‌های اخیر به نقد، بسیار عنایت شده است. هر چند این توجه گاه به دلیل آموزش‌های اندک و دریافتهای غلط به بیراهه رفته و گاه با دخالت غرض‌ورزی و احساسات شخصی ناقدان ابر مانده است، نمی‌توان کوشش‌های نسبتاً موفق در حیطه نقد را نادیده گرفت. دست کم کلیات و اصول نقد در هاله‌ای از ابهام برای خواننده ایرانی تعریف شده است. این نکته و برخی نمونه‌های عملی، فرصتی بهتر برای شناخت آسیبهای نقد در ایران به وجود آورده است. حال اگر بخواهیم ضعف‌ها و توانایی‌های نقد در کشورمان را بشناسیم، باید ابتدا نظریه‌های نقد را بشناسیم، آنگاه پیوند میان این نظریه‌ها و نقد عملی را بیابیم و در نهایت با توجه به یافته‌هایمان در دو مرحله قبل، نقد را از غیرنقد جدا کنیم.

بررسی نقد و جایگاه آن در ادبیات راهی برای شناخت بهتر ادبیات هر سرزمینی است، زیرا میان نقد و آثار ادبی رابطه متقابلی وجود دارد و هر یک از آن دو به نوعی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بررسی نقد و رمان در ایران تا سال ۶۸ انجام گرفته است. پژوهشگران حوزه نقد ادبی، اغلب، نقد اثر ادبی را بر نقد ادبی ترجیح داده‌اند. با این حال بررسی وضعیت نقد ادبی در ایران موضوع

کتابها، مقالات و سمینارهایی بوده و هست؛ از جمله مجموعه نشستهای همایش بررسی وضعیت نقد ادبی در ایران که از سال ۱۳۸۰ تاکنون در خانه کتاب برگزار می‌شود. در این نشستها چند تن از صاحب نظران جایگاه نقد در ادبیات ایران را بررسی کرده‌اند. مقالاتی متعدد و متنوع به ویژه در سالهای اخیر به این مساله اختصاص داده شده است.^۱ در بخش تخصصی داستان نیز پژوهشهایی انجام شده است.^۲

هدف ما در این مقاله آشنایی با رویکردها، منتقدان و عوامل موثر بر نقد رمان در سالهای ۶۸ تا ۸۲ است. در این سالها نیز نقد در ایران همچنان راه خود را می‌پیمود. در این دوره رمانهای فراوانی نقد و بررسی شده‌اند. مهمترین این رمانها عبارتند از: بوف کور، سو و شون، شازده احتجاب، سمفونی مردگان، خواب زمستانی، چراغها را من خاموش می‌کنم، همسایه‌ها و... این رمانها با رویکردهای روان‌شناسانه، ساختارگرایانه، اسطوره‌گرایانه، و زبان‌شناسانه نقد شده‌اند. در اینجا به هر یک از این رویکردها و نقش خاص آن در نقد این دوره به طور جداگانه پرداخته می‌شود.

نقد روانشناسانه

عنوان بهتر این رویکرد می‌تواند نقد بر اساس روان کاوی باشد. چرا که اساس این نوع نقد بر نظریه‌های روانکاوی فروید بنا شده و در سالهای بعد آراء دیگر روانکاوان به آن اضافه گردیده است. هر چند برخی از منتقدان ریشه آن را در نظرات افلاطون یافته‌اند.^۳ این نوع نقد طی سالهای طولانی قرن ۱۹ و ۲۰ از پرطرفدارترین انواع نقد بود اما در نیمه دوم قرن بیستم به تدریج از اهمیت و اعتبار آن کاسته شد. در ایران در هنگام نقد رمانهای روانی نظیر بوف کور یا خواب زمستانی، منتقدان به آن می‌پرداختند و از آنجا که بوف کور طی سالهای طولانی بحث برانگیزترین رمانهای ایرانی بوده به تبع آن گرایش منتقدان به این

رویکرد افزون‌تر شده است. البته آنچه در نقد بوف‌کور چشمگیر است، اینکه نقدهای این رمان در این دوره جامع‌تر و با دقت بیشتری نوشته شده و علاوه بر علم روانکاوی، نظریه‌های اسطوره‌شناسی و زبان‌شناسی و ساختارگرایی در نقد آن به کار گرفته شده است. جدا از آنچه در مورد بوف‌کور نوشته شده، منتقدان گاه با اشاراتی گذرا و ضمنی در نقد شخصیت‌پردازی و شخصیتها در برخی رمانها مثل خواب زمستانی به روانکاوی هم اشاره کرده‌اند. علت بالا بودن آمار نقدهای روانشناسانه در توجه زیاد منتقدان به بوف‌کور است و گرنه در نقد سایر رمانها کمتر به این رویکرد نقد توجه می‌شود.

نقد ساختارگرایانه

ریشه ساختارگرایی به فرمالیسم می‌رسد. هر چند ساختارگرایان بر خلاف فرمالیستها به پیام و محتوای آثار ادبی پرداخته‌اند. در واقع ساختارگرایی بررسی اجزاء اثر ادبی در ارتباط با اثر ادبی به عنوان یک کل است.^۴ لازمه این نوع نقد شناخت اجزاء و عناصر اثر ادبی و گونه‌گونی آن است.

بیشترین گرایش منتقدان در این دوره به نقد ساختارگرا بوده است. بررسی عناصر رمان و پیوند میان این عناصر در چارچوب آن، به یک شیوه معمول و متداول بدل شده است. هر نوع رمانی با هر سبک نگارشی را منتقدان با این شیوه هم، نقد و بررسی می‌کنند. از میان عناصر رمان، روایت، شخصیت‌پردازی و طرح از جمله عناصری است که توجه زیادی به خود جلب کرده‌اند. در این دوره حتی نویسندگان هم بر فرم اثر و رعایت اصول نگارشی رمان توجه زیادی دارند. که این مساله خود بر روند عمل منتقدان اثر می‌گذارد.

اغلب رمانهای نقد شده در این دوره دست کم در یک یا دو مقاله از نظر ساختاری هم بررسی شده‌اند. هر چند در این بررسی‌ها گاه به یک یا دو عنصر رمان اکتفا می‌شود، مثل نقدهایی که بر رمان من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تا

کم، نوشته شده که اغلب به مساله روایت پرداخته‌اند. یکی از علل گسترش روزافزون گرایش به این نوع نقد، نگارش و ترجمه کتب مختلف در باب عناصر و انواع رمان است که نویسندگان و منتقدان را بیش از پیش با اصول نگارش رمان آشنا کرده و در نتیجه توجه به این مسائل در نقد رمان بیشتر شده است.

در سالهای اخیر با ورود نظریات پساساختارگرایی نظیر دریدا، فوکو، بارت به تدریج نوع نگاه به ساختار گرایی متحول شد. پساساختارگرایان معتقدند بررسی متون ادبی هیچ گاه جنبه دقیق علمی ندارند و مسائل معنوی و فلسفی هم باید در آن مورد توجه باشد.^۶ منتقدان ساختارگرا می‌خواستند با شناخت متن آن را به کنترل خویش درآورند حال آنکه پساساختارگرایان بر این عقیده بودند که چنین کاری عبث و بیهوده است. زیرا در متن نیروهایی وجود دارد که کنترل بر آن غیرممکن می‌سازد.^۷ البته این نوع نگرش هنوز در میان منتقدان داخلی رواج چندانی ندارد.

نقد بر اساس نظرات جامعه‌شناسان

کمتر منتقدی در آثار خود به این نوع نقد اشاره خاص دارد. این گرایش نقد که ریشه مارکسیستی دارد بررسی اثر ادبی در ارتباط متقابل با جامعه است. در ابتدا مارکسیستها اثر ادبی را به عنوان وسیله‌ای برای ابلاغ شعارهای مارکسیستی به کار می‌بردند. در ایران این نوع نقد این رویه را دنبال می‌نماید؛ مثل برخی نقدهای نوشته شده بر همسایه‌ها، علاوه بر آن هر نوع ارتباط میان اثر ادبی و جامعه را زیر مجموعه این نوع نقد قرار می‌دهد.

رمانهای زیادی در ایران با این رویکرد نقد شده‌اند مثل همسایه‌ها، مدیر مدرسه، بوف کور، سمفونی مردگان، گنجشکها بهشت را می‌فهمند، سلوک و... چنانکه مشخص است اغلب این رمانها رئالیستی هستند و به مسائل اجتماعی یا سیاسی می‌پردازند. اجتماع زمان نگارش و یا دوره‌ای از تاریخ ایران را به تصویر

می‌کشد مثل مدیرمدرسه، همسایه‌ها، سمفونی مردگان و گاه منتقد از آنها چنان در می‌یابد که تصویرگر تاریخ و جامعه خویشند مثل بوف کور. اما نکته مهم نوع نگرش منتقدان به آن است. منتقدان ارزش آن را در شرح جزئیات جامعه زمان خود دانسته‌اند و در بررسی اثر سعی آنها بر این بوده که دریابند این اثر تا چه حد بر جامعه منطبق است و از نظر جامعه‌شناسی تا چه حد می‌توان رویدادهای آن را منطقی و احتمالاً مستند دانست. البته در این رویکرد گاه نقد به مسائل تاریخی و صحت و سقم آنها در زمان کشیده می‌شود مثل نقد گلشیری بر سووشون و نقدهایی که بر همسایه‌ها نوشته شده‌اند.

نقد اسطوره گرایانه

ریشه مشترک میان نقدهای اسطوره‌گرا و روانشناسانه باعث شده که تفکیک آنها به آسانی صورت نپذیرد. البته در این نوع نقد تنها از روان‌شناسی بهره گرفته نمی‌شود. بلکه مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی نیز از پایه‌های علمی این گرایش نقد است.

منتقدان از این شیوه برای نقد رمانهای فراوانی بهره گرفته‌اند خواه در کل اثر یا بخشهایی از آن. مانند سمفونی مردگان، سلوک، من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تا کم. نکته اساسی در این رویکرد نقد، این است که خود رمانها باید قابلیت‌های اسطوره‌ای داشته باشد تا منتقدان بتوانند آنها را با این شیوه نقد کنند. به عنوان مثال مدیر مدرسه را نمی‌توان با دیدی اسطوره‌گرایانه بررسی کرد اما رمانی مثل سمفونی مردگان با وجود زمینه‌های رئالیستی‌اش جنبه‌های اسطوره‌ای فراوانی دارد.

نقد زبان شناسانه

زبان شناسی به عنوان عملی جدید در کنار نقد ادبی قرار گرفته است. و در نقد برخی رمانها مورد توجه بوده است. البته میان زبان و گفتار تمایزی وجود دارد وقتی به تجلی مادی ادبیات توجه داریم به گفتار توجه کرده‌ایم و وقتی به ذات ادبیات و ادبیت آن توجه کرده‌ایم به مطالعه زبان پرداخته‌ایم. با این تعریف در نقدها بیشتر به گفتار اثر ادبی توجه می‌شود تا زبان آن. زبان‌شناسی به تدریج وارد حوزه نقد رمان شده و در بررسی رمانها از نظر صاحب‌نظران این علم از جمله باختین، سوسور و بارت بهره گرفته می‌شود. با این حال این رویکرد خاص در نقد همچنان در حاشیه قرار دارد و منتقدان کمتر با این رویکرد، اثر ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهند.

در بررسی زبان در ایران متناسب بودن شخصیت با کلامش بیشتر مورد توجه است. هر چند رعایت این مساله در رمان مهم است اما مسائل دیگری در مورد زبان یک رمان وجود دارد که باید در نقد آن مورد توجه باشد. البته در کنار این نوشته‌ها نباید نقدهایی را که در آنها سعی شده با روند نقد نو همگام با منتقدان دنیا حرکت شود، نادیده گرفت این شیوه البته در نقد آثار معاصر به کار می‌رود. از جمله نمونه‌های کاربرد اصول زبان‌شناسی در نقد رمان می‌توان آثار جلیل نودری، هوشنگ اصلانی و رضا براهنی را نام برد.

بخش دوم، نقد چند رمان

همسایه‌ها

عبدالعلی دستغیب به روش دیگر نقدهایش، آثار نویسنده مورد نظرش را به ترتیب تاریخی نقد و بررسی می‌کند. از آنجا که رمان مورد نظر این پژوهش همسایه‌هاست به نقد این رمان در کتاب می‌پردازیم.

دستغیب در بررسی و نقد رمان همسایه‌ها سعی دارد همه عناصر رمان را مورد توجه قرار دهد. نقد او از ساختار آغاز می‌شود. او ساختار داستان را به سه مرحله تقسیم می‌کند و شخصیت‌ها و رویدادها را بر اساس این سه مرحله کالبد شکافی می‌نماید. شخصیت‌های مختلف رمان به ویژه خالد به طور مفصل و کامل معرفی می‌شوند و سعی منتقد بر آن است که این شخصیت‌ها از طریق گفتار و رفتارشان شناسایی شوند. عنصر دیگری که منتقد به آن می‌پردازد زبان رمان است. زبان با توجه به وقایع تغییر می‌کند گاه حماسی و گاه تغزلی می‌شود و البته این تغییرات بنا به نظر منتقد متناسب با رویدادهای هر بخش صورت می‌گیرد. از سوی دیگر او به درونمایه اثر نیز توجه دارد و سعی می‌کند پیوندهای میان وقایع رمان و رویدادهای زندگی واقعی آن زمان را بیابد و از این طریق رمان را تفسیر کند چرا که این رمان به شیوه‌ی رئالیستی نوشته شده است و انعکاس مستقیم جامعه است.

به طور کلی دستغیب بیشتر سعی دارد همسایه‌ها را به عنوان یک اثر خوب معرفی کند. در حین نقد، آن را با آثاری چون شوهر آهو خانم مقایسه می‌کند و نظر به برتری همسایه‌ها می‌دهد. از نقد، گرایش به ستایش رمان دارد البته از لحاظ بررسی عناصر رمان به ویژه شخصیت‌پردازی اثر، قابل توجه است. چنانکه می‌بینیم، منتقد شرح رویدادها و تفسیر آنها را بخش اعظم نقد خود قرار داده است. البته رمان، رمانی اجتماعی است و نباید آن را روانی یا سمبولیک و...

تفسیر کرد اما تنها بررسی رویدادها در نقد رمان کافی نیست. بررسی شخصیت‌پردازی اثر، و نه فقط شخصیت اصلی، فضاسازی، و زبان و نثر رمان نیز بسیار اهمیت دارد که منتقد از آن غافل بوده است.

مقاله «جایگاه واقعیت‌های تاریخی در داستان» نوشته فیروز زنوزی جلالی است. عنوان فرعی مقاله «نگاهی به جایگاه حزب توده در رمان همسایه‌ها» بیشتر معرف موضوع آن است. کل مقاله به بررسی زمینه‌های تاریخی از یک سو و میزان وفاداری نویسنده به واقعیت‌های تاریخی از سوی دیگر می‌پردازد. البته با توجه به نفوذ حزب توده در اجتماع آن زمان و به طبع در رمان همسایه‌ها منتقد بیش از هر واقعیت تاریخی دیگر به جایگاه حزب توده در رمان می‌پردازد. مقاله با جملاتی از رمان آغاز می‌شود که تیپ خاصی را به ما نشان می‌دهد و خواننده آشنا با تاریخ و فرهنگ ایران به خوبی می‌شناسد «سبیل‌های گنده‌ای که لبها را پوشانده است» که معرف تیپ خاص اعضای حزب توده است. در رمان همسایه‌ها افرادی با این تیپ کم نیستند^۱. آنچه نظر منتقد را جلب کرده علاقه‌ی بی‌دلیل خالد است به شفق که یکی از این افراد است. زنوزی احساس خالد را نسبت به شفق با احساس او نسبت به سیه چشم (معشوق دوران نوجوانی خالد) مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که عواطف خالد به شفق بسیار قوی‌تر است. این مساله معضلی است در باورپذیری یک رمان واقع‌گرا. از سوی دیگر مساله‌ای که با منطق رمان مدلل نمی‌شود اعتماد راحت و ساده سران حزب توده به خالد است. چنانکه منتقد می‌گوید: «اگر فرض را بر این بگذاریم که مثلاً سیستم اطلاعاتی حکومت وقت برای به دام انداختن افراد تشکیلات، خالد را واسطه قرار داده است می‌بینیم که مسوولین تشکیلات تا چه اندازه‌ی بی‌احتیاط و نسنجیده عمل می‌کنند... به گواه تاریخ ما دست کم می‌دانیم که سران حزب توده هوشیارتر از اینها بودند» در ادامه منتقد تمایل مردم عامه و گرایش اغلب مردم را به حزب توده در رمان زیر سوال می‌برد و به گونه‌ای تحریف تاریخ بر

می‌شمارد.^۲ او حتی انگیزه‌ی خالد را برای مبارزه و همکاری با حزب توده انگیزه‌ای حقیر می‌داند: «انگیزه‌های خالد کاملاً جنبه انتقام جویانه و فردی دارد و هیچ ربطی به نوع مبارزه تشکیلاتی و احیانا سایر فاکتورهای حزبی ندارد.^۳» بیشتر مقاله اختصاص دارد به بیان همین مطالب و ذکر شواهدی از متن رمان برای اثبات نظر منتقد. در اندک قسمتهای باقیمانده به نمادین بودن اسامی افراد و مکانها و شاهد منفعل بودن خالد در جریان وقایع رمان اشاره دارد. آنچه در این رمان از نظر منتقد نقص بزرگی محسوب می‌شود عدم حقیقت ماندگی و باورپذیری رویدادهاست که برای یک رمان رئالیستی نقص مهمی است. نقد، بررسی جامعه‌شناسی همسایه‌هاست. در این بررسی به زمینه‌های تاریخی اثر هم بسیار توجه شده است. اما در مجموع نقدی است یک بعدی که تنها از یک زاویه اثر را دیده است. البته برای یک مقاله مسلماً امکان پرداختن به رمانی با حجم همسایه‌ها از همه‌ی جوانب وجود ندارد.

«مزه‌ی سرد خیابان» از محمد یزدانی خرم مقاله‌ای است در شرح و تفسیر وقایع رمان همسایه‌ها.^۴ با دقتی بیشتر در می‌یابیم نویسنده بر ساختار و روایت اثر نیز توجه داشته است. بحث جالب و قابل توجهی در مورد روایت اثر دارد که علمی و پخته است. او از تفسیر و معرفی زبان اثر به شیوه روایتگری آن می‌رسد که این شیوه تنها با توجه به زمان و مکان (فضای) رمان قابل بررسی است. حال بودن همه زمان‌ها، حل شدن فلاش بک‌ها در کلیت داستان و ارائه چند واقعه و فضا در یک فضا از طریق تک‌گویی از جمله ویژگی‌های مثبت روایت اثر است. هر چند از نظر منتقد زبان اثر تنها به عنوان یک وسیله به کار برده می‌شود. برای روایت متن، با این حال قدرت و انرژی زبان اثر، قابل تحسین است. به عبارت منتقد: «زبان همسایه‌ها زبانی پویا و به شدت همزاد پندارانه» است. محمود با زیرکی ریتم نسبتاً سریعی به زبان داده و آن را از کلمات پردامنه غنی می‌سازد. پس از اشاراتی که به مساله روایت و زبان می‌شود منتقد به مضمون و محتوی

اثر می‌پردازد و آن را نوعی اتوبیوگرافی می‌داند؛ نوعی اعتراف‌نامه که از جهت نشان دادن خوبی و بدی صادق است. در پایان خود منتقد مقاله‌اش را گزارشی شتابزده می‌داند چرا که رمان همسایه‌ها نیازمند نقدی همه‌جانبه است.

میرعابدینی در جلد اول «صد سال داستان‌نویسی» به رمان همسایه‌ها می‌پردازد. برخی از منتقدان در نگارش نقدهایی بر این اثر از نوشته‌ی میرعابدینی استفاده کرده‌اند. معرفی زمینه‌های تاریخی رمان و ابزارهایی که برای نگارش رمان در اختیار نویسنده است بخش اعظم نوشته او را تشکیل می‌دهد. میرعابدینی نیز معتقد است نویسنده گاه در بیان مطالب تاریخی، دخالت‌هایی بر مبنای عقاید حزبی‌اش صورت داده است. اما معتقد است نویسنده با چنان ابتکاری به بیان تاریخ می‌پردازد که نتیجه کارش یک اثر هنری قوی است. همانند اغلب منتقدان، میرعابدینی هم به نقد جامعه‌شناسانه و تاریخی اثر بسنده می‌کند.

سووشون

هوشنگ گلشیری کتاب نسبتاً مفصلی دارد در نقد و بررسی آثار دانشور از آتش خاموش تا سووشون که با عنوان «جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور» چاپ شده است.^۹ کتاب شامل سه فصل و سه پیوست است. فصل اول به نقد «آتش خاموش» و فصل دوم به بررسی «شهری چون بهشت» اختصاص دارد. و در فصل سوم به «سووشون» می‌پردازد. در یک مقدمه کوتاه با تلاش برای یافتن تلفظ صحیح نام رمان کارش را آغاز می‌کند. شرح اجمالی از زمینه نگارش و جایگاه رمان در بین آثار دانشور، پس از آن زمینه‌های تاریخی رمان را بیان می‌کند که در بخشهایی از نقد به آن نیاز دارد. نقد جدی رمان با معرفی شناسنامه‌ای شخصیت‌ها آغاز می‌شود. مدرسه‌هایشان، پدران‌شان و... مطالبی که در نقد رمان ضروری به نظر نمی‌رسد. در واقع گلشیری بخش بزرگی از نقدش را به صحت مستندات تاریخی رمان اختصاص می‌دهد، هر چند خود اعتراف می‌کند که وظیفه

رمان نیست که کاملاً با تاریخ منطبق باشد. اما سماجت او در نشان دادن خطاهای تاریخی نویسنده، خلاف این مطلب را نشان می‌دهد. در ادامه، توجه منتقد به فضای رمان جلب می‌شود و نویسنده را در ساختن فضایی که رمان در آن روی می‌دهد موفق میدانند و شاهد این ادعای خود را از صفحات رمان برمی‌گزینند و به خواننده نشان می‌دهد. اما با این وجود اشکالاتی در روایت رمان می‌بینند و آنها را در سه جای رمان نشان داده و در موردش بحث می‌کند. این قسمت از نقد قابل توجه است چرا که منتقد به خوبی معنی نقد را دریافته و در بررسی رمان به خود رمان می‌پردازد. به عوامل جانبی مثل مسائل تاریخی یا تأثیر نویسنده از شخصیتی خاص توجه ندارد. در بررسی شخصیت‌ها کار نقد را خوب شروع می‌کند اما کم‌کم به جای بررسی نحوه شخصیت‌پردازی نویسنده به نقد شخصیت‌ها و اعمالشان می‌پردازد مثلاً این جمله که در مورد شخصیت‌ها می‌نویسد «همه اعمالشان عکس‌العمل است فاقد طرحی برای حال و آینده». این جمله چنان که می‌بینیم نقد رفتار شخصیت‌هاست.^۱ نویسنده حق دارد شخصیت‌هایی بسازد که فاقد برنامه باشند. مهم این است که شخصیت‌ها را خوب بسازد نه این که شخصیت‌های خوبی بسازد. همه این موارد که برشمرده شد در بخش مخصوصه‌های اثر یا به قول گلشیری (نقش) ذکر شده است. اما در بخش مخصوصه‌های نقش‌گذار (نویسنده) به نقد خود دانشور می‌پردازد. او دانشور را مطلق‌نگر و تحت تأثیر جلال آل‌احمد می‌داند. سعی می‌کند نشانه‌های این تأثیر را در رمان بیابد و به خواننده نشان دهد. البته نکته قابل توجه این کتاب آن است که در بخش پیوستها مصاحبه منتقد و مؤلف آورده شده. در آنجا مؤلف بسیاری از اشکالات منتقد را جواب گفته است. هر چند که این مساله بیشتر به درک رمان کمک می‌کند و نقشی در نقد رمان ندارد. اگر بخواهیم در یک جمع‌بندی کلی این نقد را معرفی کنیم می‌توانیم آن را نقدی علمی بنامیم که گاه غرض ناقد و

متن شاعرانه و غیرعلمی آن را از راه بدر برده است. در مورد نقدهای گلشیری گفته شده که این نقدها معمولاً فاقد اسلوب منسجم و نظام‌مند هستند.^۷

«سوشون گامی در ادبیات داستانی زن‌گرا» مقاله نسبتاً مفصلی است از جواد اسحاقیان این مقاله که در دو بخش چاپ شده است^۸، با معرفی دانشور به عنوان نویسنده‌ای درگیر مسائل زنانه آغاز می‌شود. با نگاه اجمالی بر آثار دانشور پیش از سوشون ادامه می‌یابد تا سرانجام به خود سوشون برسد. نویسنده مقاله معتقد است که سوشون سکوی پرتاب اندیشه دانشور است به سوی افقی گسترده‌تر. و در واقع آن را نقطه عطفی می‌داند در روند داستان‌نویسی دانشور. او در بررسی شخصیت‌های رمان از سویی از روانشناسی یونگ بهره می‌جوید از سوی دیگر فرهنگ و اندیشه ایرانی را در خلق چنین شخصیت‌هایی موثر می‌داند. به طور کلی دغدغه اصلی قسمت اول مقاله کالبدشکافی شخصیت زری در بستر رمان به کمک منابعی است که ذکر شد. در بخش دوم مقاله که در شماره بعدی ادبیات معاصر منتشر شده است منتقد ساختار و محتوای رمان را مورد توجه قرار داده است. در مقایسه این دو بخش در می‌یابیم که بخش اول علمی‌تر از بخش دوم است و در واقع قسمت دوم مقاله انشایی است در مورد سوشون.

سید شعبان حسینی اصل نیز مقاله‌ای تحت عنوان «از سوگ سیاوش» نوشته است و در آن به نقد این رمان پرداخته. البته در ابتدا بخش نسبتاً طولانی را به شناخت شخصیت سیاوش در فرهنگ ایرانی اختصاص می‌دهد. در ادامه نیز سعی می‌کند وقایع رمان را با تکیه بر حوادث داستان سیاوش تفسیر کند. و در انتها با تمجید از زبان و نثر زیبای سوشون نمونه‌هایی از زیبایی‌های متن را تفسیر و نقد می‌کند.^۹

علی آتیه‌دان و آزاده خزایی نیز یک مقاله کوتاه در مورد سوشون و با همین نام نوشته‌اند.^{۱۰} مقاله با معرفی مختصر سیمین دانشور آغاز می‌شود. و در دو بخش

«سوشون» و «اوضاع جامعه‌شناسی»، زبان و محتوای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد این مقاله نیز می‌توان گفت طرح خوبی است برای نوشتن یک نقد علمی در مورد رمان که تا رسیدن به آن مرحله راهی را باید طی کند.

«سیمای سیمین اهل قلم» مقاله‌ای است اثر تیمور غلامی^{۱۱}. او خود مدعی است در این مقاله هدف شناختن بهتر سبک نویسنده و تکنیک‌ها و عناصر داستانی رمان سوشون است. نویسنده پس از مقدمه‌ای پرشور در بیان نکات مثبت و زیبایی‌های سوشون خلاصه رمان سوشون را می‌نویسد و پس از آن به بررسی عناصر داستان در رمان می‌پردازد؛ تکنیک سوشون را آمیزه‌ای از تکنیک‌های ایرانی و غربی می‌داند. غلامی نیز مانند گلشیری تک‌گوییهای طولانی را که در برخی صفحات رمان آمده، از ضعف‌های روایت رمان برمی‌شمرد. شخصیت‌پردازی و توصیف‌ها را در سوشون می‌ستاید و آنها را قوی می‌داند. به طور کلی در تمام مقاله این منتقد سعی دارد با دلایل علمی سوشون را یک شاهکار ادبی بنامد. در بخش بررسی متحوا هم ایرانی و اسلامی بودن و نیز واقعی و در عین حال آرمانی بودن را از جمله ویژگیهای مثبت رمان می‌داند و سوشون را تصویری کامل از عصر نگارش آن برمی‌شمرد. در مجموع مقاله بیش از آنکه نقد رمان باشد توصیف رمان است آن هم توصیف مملو از ستایش اثر و نویسنده آن.

کهرت یزدانی در مقاله «زنی که در سوشون به سوگ نشسته است» سعی دارد سوشون را نقد و بررسی کند^{۱۲}. در نهایت کاری که این منتقد در مقاله‌اش انجام داده، بررسی رمان است با نگاهی وابسته به گروهی خاص که دکتر فتوحی هم جزء آنهاست. او دانشور را سرزنش می‌کند که در درک شخصیت‌هایش به بیراهه رفته است. زری مادر و زنی که در سوشون می‌شناسیم چنان شخصیت مبارز و قدرتمندی ندارد که تفنگ به دست پسرش بدهد. منتقد معتقد است که تحول زری تحولی صرفاً عاطفی است. در واقع یک واکنش عاطفی است نه تحولی

عمیق و از این واکنش ناگهانی و بدون زمینه مبارزه متولد نمی‌شود. این مقاله را نمی‌توان یک نقد ادبی دانست بلکه بیشتر یک دفاعیه است از دکتر فتوحی که در رمان سرزنش شده است آن هم از سوی نویسنده که از طرف دیگر شخصیت‌های داستان. واکنش زری در برابر فتوحی را می‌توان واکنش طبیعی مادری نگران دانست. در هر صورت مقاله بی‌آنکه اصول شخصیت‌پردازی را در رمان بررسی کند تنها به واکنش‌ها آن هم نه از دید یک منتقد ادبی بلکه از نگاه یک منتقد سیاسی پرداخته است.

میرعابدینی در جلد دوم «صدسال داستان‌نویسی ایران» بخشی را به سووشون اختصاص داده است. او در این بخش سووشون را از لحاظ زبانی و محتوا بررسی می‌کند. برای این کار به بررسی بخش سووشون به شکل جداگانه می‌پردازد. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی عصر نگارش رمان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. او کمتر به شخصیت‌پردازی و فضاسازی در رمان می‌پردازد و تقریباً عناصر رمان را جز زبان و طرح و توطئه، در نقد آن نادیده می‌گیرد.

سمفونی مردگان

در نقد «سمفونی مردگان» آثار زیادی نوشته نشده است. از همان تعداد نیز بسیاری را نمی‌توان نقد علمی دانست. با این حال در اینجا برخی از این آثار بررسی می‌شوند. یکی از مقالات قابل توجه در نقد سمفونی مردگان مقاله «هشت پای پدر» نوشته جواد اسحاقیان است.^۳ مقاله نسبتاً طولانی که سعی دارد در چارچوب تاریخ و جامعه‌سالاری در «سمفونی مردگان» رمان را بررسی کند. اسحاقیان رمان را به تصویر کشاننده جامعه پدرسالار و شاهنشاهی آن روزگار می‌داند. در همین باره هر جزء رمان را نماد عناصر اصلی این مفهوم معرفی می‌کند. تا جایی که حتی رنگ چشمان پدر را نیز نمادین می‌داند: «عباس معروفی آگاهانه به این تندیس ابهت و حاکمیت، چشمان آبی بخشیده است. در ادب فارسی و نیز در فرهنگ عامه چشم آبی بر گونه‌ای شرارت و موذی‌گری دلالت دارد».^۴ به همین ترتیب عناصری مانند پایاخ و حتی نام شخصیت‌ها را هم

نمادین می‌داند. پس از آن نویسنده به بررسی شخصیت‌های داستان در همان چارچوب پدرسالاری می‌پردازد. و شخصیت‌های اصلی یعنی: پدر، برادرها، آیدا و ایاز پاسبان را از نظر روانی و اجتماعی کالبدشکافی می‌کند. او در بخشی از نقد خود رفتار و عکس‌العمل‌های شخصیت‌ها و نیز حوادث رمان را از طریق روانشناسی یونگ تفسیر و تاویل می‌کند. از جمله اینکه خودسوزی آیدا در آبادن را نشانه بیداری روان مردانه «آنیموس» او و ترک سرودن شعر را از جانب آیدین خاموشی روان زنانه «آنیما»ی او می‌داند. البته خود معرفی در سخنرانش در دانشگاه تهران اشاره‌ای به این مساله می‌کند. در مجموع می‌توان گفت این مقاله یک نقد اجتماعی و روانشناسی است و نویسنده آن معتقد است که سمفونی مردگان یک اثر نمادین است. اما در تفسیرها زیاده‌روی شده است. نمادین دانستن کوچکترین عناصر در این رمان و یافتن معانی این نمادها، گاه خواننده را از دنبال کردن مسیر عادی رمان باز می‌دارد.

چراغها را من خاموش می‌کنم

حسن میرعبادینی در مقاله‌ای با عنوان «گذر از بحران‌های عاطفی» به نقد و بررسی رمان «چراغها را من خاموش می‌کنم» نوشته زویا پیرزاد می‌پردازد.^{۱۵} او در صفحات نخستین مقاله آثار پیرزاد را پیش از نوشتن این رمان بررسی می‌کند و پس از آن به چراغ‌ها می‌رسد. در ابتدا فضا و مضمون داستان را توصیف کرده پس از آن در حین شرح وقایع رمان آن‌ها را نقد و تفسیر می‌کند. که البته بیشتر سطحی و گذراست. گویی نویسنده قصد نفوذ به کنه رمان را ندارد و تنها می‌خواهد حرفی در مورد آن گفته باشد. در مجموع آنچه با خواندن این مقاله عاید خواننده می‌شود تفسیر و تاویل‌هایی است که بر پایه قدرتمندی بنا نشده‌اند. خانم زهره یزدان‌پناه هم در مورد این رمان مقاله‌ای چاپ کرده است^{۱۶} که البته این اثر را با تردید بسیار می‌توان یک نقد علمی ادبی دانست. او پس از ذکر خلاصه‌ای از رمان به بررسی ساختار و درونمایه اثر می‌پردازد. در بررسی ساختار اثر در ابتدا به دنبال گره و مشکل رمان می‌گردد و سپس مساله عاطفی کلاریس

را به عنوان گره رمان معرفی می‌کند و نویسنده را به خاطر دیر مطرح کردن این مساله سرزنش می‌کند. البته ناقد، نویسنده را به خاطر مسائل زیادی سرزنش می‌کند از جمله نادیده گرفتن اصول و قوانین دین اسلام که البته با توجه به وقوع داستان در یک محله مسیحی نشین که خارجی‌ها هم در بخشی از آن زندگی می‌کنند، چنین توقعی از نویسنده چندان به جا به نظر نمی‌رسد. جز نشر روان در بخش ساختار مساله قابل تحسینی به نظر ناقد نمی‌رسد. در بخش درونمایه نیز نویسنده را متهم می‌کند به بی‌توجهی به مسائل تاریخی عصر نگارش رمان که البته بسیاری از آنها قابل تامل و توجه هستند. در مجموع نمی‌توان آن را یک نقد ادبی دانست بیشتر بررسی اشکالات اخلاقی و تاریخی یک نویسنده است.

«داستانی لذت‌بخش در آبادان دهه‌ی چهل» از همین عنوان کافیسست تا بفهمیم سید محمد تقوی، نویسنده مقاله، به این رمان چگونه نظر دارد^{۱۷}. او بیان ویژگی‌های رمان را با این مطلب آغاز می‌کند که نام رمان مناسب است و هوشمندانه انتخاب شده. منتقد توجه نویسنده به جزئیات را از عوامل موفقیت رمان می‌داند. او خلاصه‌ای از داستان را بیان می‌کند و سعی دارد به خواننده نشان دهد که این موضوعات به خودی خود اهمیت ندارد اما به دلیل شکل پردازششان توسط نویسنده زیبا و مهم می‌شوند. این مساله هم ناشی از این است که نویسنده فضای داستان را به خوبی می‌شناسد. مقاله با بررسی شخصیت کلاریس و طرح داستان به پایان می‌رسد.

نادر بکتاش عنوان مقاله‌اش را از عنوان کتاب وام می‌گیرد «چراغها را خاموش نکنید»^{۱۸} مقاله مختصر و در پنج قسمت که خود نویسنده آنها را جدا کرده اثر را بررسی می‌کند. البته کل اثر بیش از آنکه به این رمان بپردازد به رمان به عنوان یک نوع ادبی نظر دارد و منتقد، نقد این رمان را بهانه‌ای برای اظهار نظر در باب نظریه ادبیات، قرار داده است.

مهدی داوودی نقد رمان را با عنوان «چراغ‌های رابطه روشن است» منتشر ساخته است^{۱۹}. او مقاله خود را با تعریف و تمجید از نثر و ساختار رمان آغاز می‌کند. پس از آن در سراسر مقاله سعی دارد این رمان را با سووشون مقایسه کند و نقاط

مشترک آن دو را بیابد و به خواننده نشان دهد. این نقاط مشترک شامل شخصیت‌ها، فضا و برخی مفاهیم مورد توجه دو نویسنده می‌شود. در چارچوب این مقایسه عناصر مختلف رمان چراغ‌ها هم تا حدودی بررسی می‌شوند.

نوید سهامی مقاله نسبتاً مفصلی در نشریه چیتا به چاپ رسانده است با عنوان «نقدی بر کتاب چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»^{۲۰}. مقاله با یک مقدمه در مورد ضرورت شناخت نویسنده و آشنایی با زندگی او برای برقراری ارتباط با نویسنده و اثر آغاز می‌شود. پس از آن مختصری از شرح حال نویسنده بیان می‌گردد. سهامی سعی دارد عناصر داستان را به طور مجزا و با دقت بررسی کند. البته در حین این بررسی‌های مجزا گاه ما به عبارات یا مطالب تکراری برمی‌خوریم. منتقد بیش از سایر عناصر به محتوا و طرح اثر می‌پردازد. روایت رمان و شخصیت کلاریس و برخی دیگر از افراد رمان از جمله دیگر عناصری است که در این مقاله به آنها اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

زری نعیمی در مقاله‌اش با عنوان «بازی و فراموشی»، توجه زیاد منتقدان و خوانندگان را به رمان‌های پیچیده مورد انتقاد قرار می‌دهد. و از این مساله اظهار تاسف می‌کند که گروهی از منتقدان رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» را رمانی ضعیف دانسته‌اند به این علت که ساده و زود فهم است. او با اشاره به توانایی‌های نویسنده در شرح وقایع، توصیف‌ها و پرداختن به جزئیات، سبک و نثر زویا پیرزاد را نثری هنری و قوی می‌خواند.^{۲۱}

«طعم گس نوشتن» عنوان مقاله مهدی یزدانی خرم در نقد رمان چراغ‌ها است.^{۲۲} یزدانی هم مانند بسیاری از منتقدان این اثر ابتدا طرح داستان را بیان می‌کند و سپس به سادگی روایت و نثر پیرزاد توجه نشان می‌دهد. این سادگی در نوشتن که مورد اختلاف منتقدان است، از نظر یزدانی ویژگی مثبت اثر به حساب می‌آید. در حالیکه منتقدانی هم هستند که همین سادگی را نشانه کم‌ارزشی اثر می‌دانند. در تمام مقاله یزدانی سعی دارد این شیوه خاص نویسنده را تحلیل کند و زیبایی‌های آن را به خواننده نشان دهد. این زیبایی‌ها را او در شخصیت‌پردازی و فضاسازی و دیگر عناصر رمان می‌بیند.

پی‌نوشت‌های بخش اول:

۱. از جمله؛ درویشیان، علی اشرف؛ «بحران در نقد امروز»، روزنامه همبستگی، ۱۳۸۰/۱/۲۹ و پارسی‌نژاد، کامران؛ «آسیب شناسی نقد ادبی در ایران»، روزنامه کیهان ۸۳/۵/۳۱ «نقد ادبی در گفتگو با عبدالعلی دستغیب»، کتاب هفته، ۱۳۸۰/۸/۲۰
۲. از جمله کتابهای: سپانلو، محدعلی؛ نویسندگان پیشرو ایران از مشروطه تا ۱۳۵۰ ذوالفقاری، محسن؛ اصول و شیوه نقد در زبان فارسی _____، _____؛ از زهره تا بامداد خمار _____، _____؛ با تحلیل سیر نقد داستان در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی
۳. شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی، چاپ سوم صفحه ۱۷۶ و ۱۷۷
۴. پیشین، صفحه ۱۸۴.
۵. سلدن، رمان، پیتر ویدسون راهنمای نظریه ادبی معاصر، ۱۳۷۷ چاپ دوم، صفحه ۲۱۳
۶. شایگان فر، حمیدرضا؛ نقد ادبی ۱۳۸۰

پی‌نوشت‌های بخش دوم

- ۱- فیروز زنوزی جلالی، «جایگاه وقایع تاریخی در داستان»، ادبیات داستانی، شماره ۷۴، صفحه ۱۶
- ۲- همان صفحه ۱۷
- ۳- همان صفحه ۱۷
- ۴- محمد یزدانی خرم، «مزه سرد خیابان» شرق، ۸۲/۷/۱۰، صفحه ۹
- ۵- انتشارات نیلوفر ۱۳۷۶
- ۶- هوشنگ گلشیری، جدال نقش با نقاش، نیلوفر، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۱۰۹
- ۷- کاظم امیری، «بازخوانی گلشیری از آثار هدایت»، عصر پنج‌شنبه، شماره ۷۲-۷۳، صفحه ۶۲
- ۸- ادبیات معاصر شماره‌های ۲۳، ۲۴ و ۲۵، ۲۶
- ۹- نشریه آموزش زبان فارسی ۱۳۷۸

۱۰- جوان ۷۸/۹/۲۲

۱۱- رشد آموزش زبان فارسی شماره ۶۶

۱۲- مجموعه نقد کتاب شماره اول

۱۳- فصلنامه ادبیات فارسی معاصر شماره ۲۷

۱۴- جواد اسحاقیان «هشت پای پدرسالاری»، فصلنامه ادبیات معاصر، شماره ۷۴، صفحه ۴۱

۱۵- مجله زنان شماره ۸۹

۱۶- ماهنامه زن شرقی، شماره ۴

۱۷- جام جم ۸۱/۸/۱۲

۱۸- همشهری ۸۱/۱۱/۲۱

۱۹- جهان کتاب شماره ۱۶۳-۱۶۴

۲۰- چیستا شماره ۲۰۰

۲۱- جهان کتاب، شماره ۱۵۵ تا ۱۵۸

۲۲- روزنامه همشهری، ۶ آبان ۸۱

منابع و مأخذ

- ۱- پارسی‌نژاد، کامران، آسیب‌شناسی نقد ادبی در ایران، روزنامه کیهان، ۸۳/۵/۳۱
- ۲- درویشیان، علی اشرف، بحران در نقد امروز، روزنامه همبستگی، ۸۰/۱/۲۹
- ۳- دستغیب، عبدالعلی، «نقد ادبی در گفتگو...»، کتاب هفته ۸۰/۸/۲۰
- ۴- ذوالفقاری، محسن، اصول و شیوه‌های نقد در زبان فارسی، انتشارات کتیبه، ۱۳۷۷
- ۵- ذوالفقاری، محسن، از زهره تا بامداد خمار، انتشارات دانشگاه اراک، ۱۳۸۱
- ۶- _____، _____، با تحلیل سیر نقد داستان در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، انتشارات دانشگاه اراک، ۱۳۸۲
- ۷- سلدن، رامان، پیتر ویدسون، راهنمای نظریه ادبی معاصر، عباس مجبر، طرح نو ۱۳۷۷، چاپ دوم.
- ۸- شایگان‌فر، حمیدرضا، نقد ادبی، انتشارات دستان، ۱۳۸۰
- ۹- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۸۱